# تشریفات انعقاد معاهدات بین المللی

پوهنوال دوکتور علوم محمدطاهر(طاهر)

استادپوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون بلخ

# خلاصه

برای انعقاد معاهدات، ابتدا باید طرفین معاهده به صورت اختیاری و ارادی به پای میز مذاکره حاضر شوند یعنی این که ارادۀ سیاسی خود را ابراز نمایند. بعد از مذاکره و چانه زنی، نوبت نگارش توافقات می‌رسد. بعد از نگارش، تشریفات امضا یا ابراز رضایت به التزام در قبال معاهده است. به موجب مادۀ 18 کنوانسیون ویانا، دولت‌های امضا کننده در فاصله بین امضا و تصویب نباید عرفاً عملی را انجام دهند که با روح معاهده مغایرت داشته باشد. برای لازم الاجرا شدن یک معاهدۀ رسمی لازمست تا آن از طرف دولت مربوطه به صورت لایحه درآمده و تقدیم پارلمان(قوۀ مقننه) گردد. بعد از تشریفات تصویب، دولت رضایت خود را نسبت به التزام آن ابراز می‌کند و معاهدۀ مزبور برای آن دولت نافذ می‌شود. دولت‌هایی که در مذاکرات شکل گیری معاهده شرکت نکردند معمولاً رضایت خود را برای ملتزم شدن از طریق تشریفات الحاق ابراز می‌نمایند(مادۀ15 کنوانسیون). آخرین مرحلۀ تشریفات انعقاد معاهده، تبادله و تودیع اسناد معاهده بین طرفین است. به محض تبادله یا تودیع، معاهده منعقد گردیده و هرگونه تغییر و تحول در آن و یا انصراف ازآن جز با رضایت سایر دولت‌ها و براساس مقررات خود معاهده غیر ممکن است. در نهایت، معاهدات بین المللی بايد به زودي ممکنه در دارالانشأ سازمان ملل متحد ثبت و توسط آن منتشر گردد(مادۀ102 منشور).

**واژه‌های کلیدی:** معاهدات بین المللی، کنوانسیون1969ویانا، اختارنامه، رضایت به التزام معاهده.

# مقدمه

انعقاد معاهدات بین المللی، چه«معاهدات رسمی» باشند، چه «موافقت نامه‌های ساده یا اجرائیوی»، دارای تشریفات ویژۀ خود می‌باشند. موافقت نامه‌های ساده یا اجرائیوی فقط با امضای نمایندۀ تام الاختیار و تبادلۀ اسناد بین طرفین لازم الاجرا می‌شوند، اما معاهدات رسمی برای نافذ شدن به آیین و تشریفات خاص قانونی نیاز دارند. هدف از اجرای تشریفات خاص در معاهدات رسمی، برآورده ساختن رضایت دولت‌ها در اجرای معاهده است. هیچ معاهدۀ بین المللی نمی‌تواند بدون رضایت یک دولت، برایش محدودیت‌ها، حقوق و وجایبی را ایجاد کند مگر این که رضایت دولت مذکور در اجرای آن معاهده صریحاً حاصل شده باشد. ازآن جایی که معاهدات رسمی تاثیر مستقیم خود را بالای قوانین داخلی و حاکمیت ملی دولت‌ها به جا می‌گذارند ازاین رو، لازمست تا انعقاد آن‌ها با تعمق و تحمل بیشتری صورت گیرد. به عبارت دیگر، معاهدات رسمی که در قوانین داخلی دولت‌ها قابلیت نفوذ را دارند به دولت طرف معاهده، این فرصت را می‌دهد تا تصمیم نهایی خود را با آرامش تمام در قبال آن اتخاذ نماید. این تصمیم گیری نهایی که تصویب می‌باشد برعلاوۀ مراحل مقدماتی آن، ممکن است سال‌های متمادی طول بکشد. به گونۀ مثال می توان از الحاق ایالات متحدۀ امریکا به معاهدۀ 1925 جینیوا در بارۀ منع استعمال سلاح‌های کیمیاوی و بیالوژیکی یادآوری کرد که 50 سال را در برگرفت تا این که به تصویب مجلس سنای آن دولت رسید.

اهمیت تحقیق: از آن جایی که معاهدات بين المللي نقش اصلی را در تنظیم روابط بین المللی ایفا کرده و انعکاس دهندۀ زیست بین المللی اند، ازاین رو، از اهميت روز افزونی بر خوردار بوده و براي تهيه و تنظيم چنين سندي، مراحل و تشريفات خاص و مختلفي لازم است. اين مراحل از يک سو به نوع معاهده و از طرف ديگر، به تعداد طرفین معاهده بستگي دارد.

اهداف تحقیق : بررسی معاهدات بین المللی به عنوان مهمترین منابع حقوق بین الملل و شکل دهندۀ فعالیت دولتها و سازمانهای بین المللی در صحنۀ بین المللی و بازتاب تشریفات انعقاد معاهدات بین المللی طبق قوانین ملی و بین المللی ؛ اجرای یک کارتحقیقی برای محصلین پوهنځیهای حقوق و علوم سیاسی، شرعیات و سایر کارکنان علمی.

روش تحیق: این مقاله به شیوۀ تحقیقی با استفاده از روش کتابخانه یی و منابع معتبر ملی و بین المللی انجام شده است.

پیشینۀ تحقیق : تشریفات انعقاد معاهدات بین المللی در آثار دانشمندان افغان از جمله در کار بنیادی خان محمد فراهمل، ذبیح الله قریشی، دوکتور ودیر صافی« حقوق بین الملل عمومی»(1397)، سرور دانش« درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی»(1393) و همچنین دوکتور بیگدلی و سایر دانشمندان بین المللی انعکاس یافته است. دوکتور صافی در بخش مطالعات پوهنتونی خود به ظرافت اشاره می کند که، معاهدۀ بین المللی توافق یا رضایت ارادۀ دو یا بیش تر دول( دولت ها و سازمانهای بین المللی) در مورد حقوق و وجایب شان در سطح بین المللی یا جهانی در روشنایی پرنسیپ های حقوق بین الملل است .

دراین گفتار سعی به عمل آمده تا جدید ترین نحوۀ تشریفات انعقاد معاهدات با تاکید بر قوانین ملی کشور و اسناد بین المللی به خصوص کنوانسیون 1969 ویانا در بارۀ حقوق معاهدات که امروز به صورت کنوانسیون لازم الاجرا نافذ می باشد، مورد بررسی قرار گیرد . اما قبل ازاین لازم است به طور اجمالی به تعاریف معاهده و مفهوم انعقاد آن درکل پرداخته و سپس به یک نتیجه گیری اصولی دست یابیم:

# مبحث اول ـ ملاحظات کلی

# بند 1 ـ تعریف معاهدۀ بین‌المللی وانواع آن

برای رسیدن به یک تعریف جامعی از معاهده، ابتدا لازم است تا معاهده را از دیدگاه عرف بین‌المللی و کنوانسیون ویانا مورد بررسی قرار داد.

تعریف معاهده از نظر عرف: «هر گونه توافق منعقده (اعم از کتبي يا شفاهي) بین شخصيت‌هاي حقوق بین‌الملل به منظور حصول آثار حقوقي معين طبق مقررات حقوق بین‌الملل، بدون درنظرگرفتن نام و عنوانی که برای آن انتخاب می شود را معاهده مي گويند (ضیایی، 1395، ص 9).

بنابراین، ارکان تعریف عرفی معاهدۀ بین‌المللی عبارتند از:

1 ـ «توافق منعقده» یا «انعقاد توافق نامه»، که مستلزم اجتماع اراده بین طرفین توافق آن است،

2 ـ «طرفین توافق»، که منظور از آن شخصیت‌های حقوق بین‌الملل (دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی) هستند،

3 ـ «ایجاد آثارحقوقی»، بدین معنی که درهر معاهده، طرفین توافق، ملتزم به پذیرش تعهدات حقوقی هستند،

4 ـ «تابعیت از حقوق بین‌الملل»، به این شرح که معاهدات لزوماً باید تحت ادارۀ حقوق بین‌الملل باشند اما لازم نیست که منحصراً تابع این حقوق باشند.

در تعریف مذکور، به دلیل قدامت معاهده به عنوان شیوۀ ایجاد تعهدات و مکلفیت‌های حقوقی بین دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی، عناصر تشکیل دهندۀ تعریف از استحکام برخوردار بوده و در کل مورد توافق علما می‌باشد و تنها خلای اندک، شفاهی بودن توافق منعقده است که به حیث معاهده پذیرفته شده است.

تعریف معاهده از نظرکنوانسیون ویانا: طبق جز الف، بند ا ماده 2 کنوانسيون ويانا دربارۀ حقوق معاهدات مورخ 23 می 1969، معاهده اين طور تعريف شده است:

«از نظر عهد نامۀ حاضر، «معاهده» عبارت از يک توافق بین‌المللي است که بین دولت‌ها به صورت کتبي منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، صرفنظر از عنوان خاص آن و اعم از اين که در یک، دو و یا چند سندِ مرتبط به هم منعکس شده باشد» (اسماعیل نصب، 1393، ص 479).

در تعریف قراردادی معاهده، عناصرمتفاوتی در مقایسه به تعریف معاهده از نظر عرف به ترتیب ذیل به ملاحظه می‌رسد:

1 ـ «طرفین توافق»: كنوانسيون 1969 ویانا، طرفين توافق بین‌المللي را فقط «دولت‌ها» قلمداد کرده و از شخصيت هاي ديگر حقوق بین‌الملل سخني به ميان نيآورده است که اين خلاء با انعقاد کنوانسیون دیگری، به نام «كنوانسيون ويانا دربارۀ حقوق معاهدات بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللي و يا سازمان‌های بین‌المللي با يك ديگر» در 21 مارچ 1986 رفع گرديد.

2 ـ «کتبی بودن توافق»: کنوانسيون ویانا براي اولين بار برکتبي بودن معاهده تأکید نموده و تنها توافق‌های بین‌المللی کتبی را معاهده به شمار آورده‌اند؛ اما این امر به معنای نفی اعتبار موافقت‌نامه‌های شفاهی طبق حقوق بین‌الملل نیست.

3 ـ «مشمول حقوق بین‌الملل بودن»: از نظر کنوانسیون ویانا ضروری است که این توافق، قطعاً طبق مقررات حقوق بین‌الملل تنظیم شود. ممکن است توافق‌هایی بین شخصیت‌های حقوق بین‌الملل منعقد شوند ولی تابع قواعد فراملی (بسیاری از قراردادهای تجارتی بین‌المللی) یا حقوق داخلی دولتی خاصی باشد که در این صورت معاهدۀ بین‌المللی تلقی نخواهند شد.

4 ـ «تعداد اسناد توافق»: بدین معنی که معاهده، مجموعۀ مقررات به هم پیوسته است اعم از این‌که در یک یا چند سند آمده باشد؛ مانند، پروتوکول الحاقی معاهدۀ منع گسترش سلاح های هستوی (N.P.T) مورخ 1968 منظم و مرتبط به آن معاهده (ضیایی،1395، صص 10 ـ 12) و یا پروتوکول های شماره اول و دوم 1977 الحاقی به کنوانسیون‌های 1949 جینیوا در مورد حقوق مخاصمات مسلحانه.

قابل یادآوری است که معاهده به ما قبل خود رجعت نمی‌کند و در صورت سکوت کنوانسیون، قواعد عرفی بین المللی حاکم است. مسایلی مانند تأثیر جنگ بر معاهدات، جانِشینی دولت‌ها برمعاهدات، مسئولیت و تعهدات معاهده‌یی علیۀ یک دولت متجاوز، خارج از شمول کنوانسیون 1969 ویانا است.

علمای حقوق بین‌الملل، تعريفات کلی‌تری از معاهده ارایه نموده‌اند. مثلاً پروفيسور شارل روسو در تعريف معاهده، چنين بيان مي دارد: «معاهدۀ بین‌المللي به هر اسمي که خوانده شود عبارت از قرار دادي است بين تابعين حقوق بین‌الملل که به منظور توليد بعضي آثار حقوقي منعقد می‌شود».

همچنین پروفيسور مک ناير حقوقدان مشهور انگليسي، معاهدۀ بین‌المللی را یک «توافق کتبی که به وسیلۀ آن دو یا چند دولت يا سازمانهای بین‌المللي، رابطۀ را بين خود در قلمرو حقوق بین‌الملل ايجاد مي كنند يا درصدد ايجاد آن هستند» تعریف می‌کند (موسی زاده،1396، ص 127). بنابراین، در دکتورین حقوق بین‌الملل تعریف واحدی از معاهده وجود ندارد.

نبود تعریف واحد و قابل قبول برای همه، مانعی آن نیست تا یک تعریف نسبتاً جامعی از معاهده ارائه نگردد: «معاهده، هرگونه توافق منعقده کتبي بین شخصیت‌های حقوق بین‌الملل (دولت‌ها وسازمانهاي بین‌المللي) است، مشروط بر این‌که طبق مقررات حقوق بین‌الملل تنظيم شده و اين مقررات بر آن توافق حاکم باشد و در نتيجه، آثار حقوقي مشخصي را به بارآورد. عنوان چنين توافقي هر چه باشد، مؤثر در مقام نيست (معاهده، عهدنامه، قرارداد، موافقت‌نامه، کنوانسيون، منشور، ميثاق، پيمان، اساسنامه، پروتوکول، کنکوردات، اعلاميه، قرارداد مصالحه و امثال آن‌ها)» (ضیایی،1393، ص 90).

باید تذکرداد که كنوانسيون 1969 ویانا، طرفين توافق بین‌المللي را فقط «دولت‌ها» قلمداد کرده است، اما استثنااً در روابط بین‌المللی برخی موافقت ‌نامه ‌هایی وجود دارد که بین دو دولت منعقد نشده، لاکن معاهدۀ بین‌المللی محسوب می‌شود، مانند معاهدات ذیل:

1ـ معاهدات منعقده بین ممالک مشترک المنافع انگلیس (Commonwealth).

2 ـ معاهدات منعقده بین واتیکان و سایر دولت‌ها که «کنکوردات» (Concordat) خوانده می‌شوند (موافقت‌نامه‌های مذهبی).

3 ـ موافقت‌نامه‌های منعقده بین سازمانهای بین‌المللی و یا بین سازمان بین‌المللی و یک دولت مانند، توافق سازمان ملل متحد با ایالات متحدۀ امریکا در مورد اساسنامۀ قانونی مقر دایـمی سازمـان مـلل مـورخ 26 جون 1947 مشـهور به موافقت‌نامـۀ «لک سـوکسِس» (Lake Susccess) (موسی زاده، 1396، ص 128).

در فقۀ اسلامی نیز معاهده را چنین تعریف نموده اند:« عقد یک عهد بین دو گروه یا دو طرف است بر اساس شرایطی که به آن ها متعهد می شوند. اما معاهده به معنی خاص عبارت است از متارکه بین مسلمین و مشرکین برای چند سال معین( الزحیلی، وهبه،1383، ص324). بنابراین، معاهده در اسلام شامل تمامی توافقات می شود، چه بین دولت ها منعقد شده باشد و یا بین دولت ها و اشخاص.

# بند2 ـ مفهوم انعقاد معاهدۀ بین المللی

اصطلاح« انعقاد»(Conclusion) به مفهوم وسیع آن در برگیرندۀ تشریفات مذاکرات مقامات ذیصلاح، نگارش و امضا، تصویب و الحاق، تبادلۀ اسناد و بالاخره ثبت و انتشاراسناد معاهدات بین المللی است. این اصطلاح، در مفهوم محدود[مضیق] ، بیانگرمرحلۀ نهایی تدوین یک موافقت نامه و به عبارت دیگر، اعلام توافق طرفین معاهده برای پذیرش تعهدات مندرج در موافقت نامه است (موسی زاده،1396، ص143).

در تشریفات انعقاد معاهدات بین المللی می‌توان دو مرحلۀ اساسی را جدا کرد : پذیرش متن معاهده و ابراز رضایت به التزام معاهده. مرحلۀ اول(پذیرش متن) شامل مذاکرات، تهیۀ متن، حصول توافق با متن تهیه شده، و مطابقت با اصل متن معاهده می‌شود( Федошева,2014.с.70).

در خصوص مرحلۀ دوم یعنی فرایند انعقاد معاهده و روشهای ابراز رضایت به التزام آن باید گفت که کنوانسیون 1969 ویانا، تشریفات انعقاد معاهدات را چنین بر می‌شمارد:« رضایت یک دولت به التزام در قبال یک معاهده، به وسیلۀ امضا، تبادلۀ اسناد معاهده، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق و یا روش دیگری که مورد توافق قرارگرفته باشد، اعلام می‌شود»( مادۀ 11کنوانسیون ویانا ).لازم به یادآوری است که طرفین معاهده، در روش‌های انعقاد معاهدات از حاکمیت اراده وآزادی عمل برخوردارند و می‌توانند برعلاوۀ روش‌های مذکور« به هر وسیلۀ دیگری که مورد توافق قرارگرفته باشد» به انعقاد معاهدات بین المللی مبادرت نمایند. البته، کنوانسیون ویانا با بیان این مقرره، صریحاً به آزادی روش‌های تشریفات انعقاد اشاره دارد.

# مبحث دوم ـ مراحل و تشریفات انعقاد معاهدات

در مجموع مي توان مراحل و تشریفات معمول انعقاد معاهدات بين المللي را به ترتيب اولويت ذيلاً مورد بررسی قرارداد:

# بند1 ـ مذاکره( Negotiation)

مذاکره، عبارت ازگفت و شنود بین نماینده گان رسمی طرفین معاهده به منظور دستیابی به نقطه نظرهای مشترک جهت تنظیم (طرح) یک معاهده است.هدف از مذاکره، این است که طی آن بین اراده وخواست متعاهدین، توافق بوجودآمده تا موجبات نگارش معاهده فراهم شود. لذا، مذاکره اولین مرحلۀ از مراحل شکل گیری و تشریفات شکلی انعقاد معاهده است (میرعباسی ،1394، ص 55). مذاکره، درمعاهدات دوجانبه توسط مقامات رسمی دو دولت مذاکره کننده و در مذاکرات چندجانبه، ازطریق تشکیل کنفرانس‌های بین المللی صورت می‌گیرد.

طبق مادۀ 2 بند1 فقرۀ «ه» کنوانسیون 1969 ویانا،« دولت مذاکره کننده عبارت از دولتی است که در تنظیم و پذیرفته شدن متن معاهده شرکت نموده باشد». از متن مادۀ فوق چنین معلوم می‌شودکه «مذاکره» تنها به بررسی مطابقت خواست‌ ها و نظریات طرفین دربارۀ موضوعات مورد نظرمحدود نبوده، بلکه حد اقل مرحلۀ انشأ و نگارش معاهده را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین در مذاکرات، مسودۀ معاهده مورد بحث قرار می‌گیرد و درصورت ضرورت، از سوی طرفین معاهده اصلاحات لازم بر متن معاهده وارد می‌شود.

قبل از آغاز مذاکرات، نخستین گام به منظور انعقاد معاهده، تعیین نماینده گان ذیصلاح از جانب دولت‌ها برای مذاکره است.«منشأ تعیین مقام ذیصلاح(صلاحیت دار) برای مذاکره، حقوق اساسی هر دولت است و مقامی‌که قانون اساسی دولت، صلاحیت مذاکره را به وی اعطا می‌کند شخصی است که اختیار دارد مامورین تام الاختیار را تعیین کند و اختیارات تام به آن‌ها اعطا نماید» (نگوین،1382، ص195). بنابراین مذاکره، توسط نماینده گان دولت‌ها صورت می‌گیرد، اشخاصی که دارای سند« اختیارنامه» یا« اعتبارنامه» (Full Power) هستند. امروز اختیار نامه‌های رسمی ضروری است وکنوانسیون1969 ویانا آن را به رسمیت شناخته است. به موجب مادۀ7 کنوانسیون ویانا، نمایندۀ دولت هنگامی می‌تواند از جانب دولت خود معاهدۀ را منعقد نماید که:« الف)وی سند اختیارنامه را داشته باشد، یا ب) از رویۀ دولت‌های ذی ربط یا دیگر اوضاع و احوال چنین استنباط شود که او تام الاختیار است» ( والاس، 1392، ص368).

سند اختیارنامه معمولاً توسط رئیس دولت متبوع نمایندۀ تام الاختیار صادر می‌شود و به وسیلۀ آن شخص مذاکره کننده و حدود اختیارات او مشخص می‌شود. «نماینده گان دولت‌ها را معمولاً هیأتی مرکب از اشخاص مسلکی، فنی و متخصص و اهل خبره همراهی می‌کنند»(دانش، 1393، ص467 ).«همچو نماينده‌ها با سند نماينده گي کردن و صلاحيت امضاي معاهدۀ مورد نظر بين المللي از طرف حکومت مربوطه شان در محل از قبل تعیين شده حضور می‌یابند» و آن مجوز را قبل از شروع مذاکرات به طرف مقابل ارایه می‌نمایند(صافی،1397، صص27 ـ28).

« اختیارنامه» به سندی اطلاق می‌شود که:« از سوی مقام ذیصلاح یک دولت صادر شده باشد و طبق آن شخص یا اشخاصی را به نماینده گی آن دولت برای مذاکره، پذیرش یا تأیید اعتبار متن معاهده، یا به منظور اعلام رضایت آن دولت به التزام درقبال معاهده، و یا برای انجام هر عمل دیگری مرتبط به یک معاهده تعیین نماید»( بند1 فقرۀ«ج» مادۀ 2 کنوانسیون ویانا).

طبق قانون معاهدات و میثاق‌های بین المللی افغانستان:« اعتبارنامه سند رسمی‌است که رئیس جمهوری اسلامی افغانستان غرض انجام مذاکرات و امضای معاهدات مندرج در مادۀ نهم این قانون به نمایندۀ خود تفویض می‌نماید»( فقرۀ 2 مادۀ 3 قانون معاهدات). مبنای صلاحیت اعطای اعتبارنامه از طرف رئیس جمهور، نأشی از صلاحیت‌های آن طبق قانون اساسی افغانستان است که به موجب آن به رئیس جمهور صلاحیت «اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین الدول مطابق به احکام قانون» را می‌دهد( فقرۀ 17 مادۀ64 قانون اساسی). بنابراین، اشخاصی که به نماینده گی از افغانستان در مذاکرات انعقاد معاهدات بین المللی شرکت

می‌کنند، اعتبارنامۀ شان از طرف رئیس جمهور اعطا می‌شود. ولی نماینده گانی که جهت شرکت در کنفرانس‌های بین المللی، امضای یادداشت تفاهم، موافقت نامه‌ های ساده و اجرائیوی، موافقت نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه به نماینده گی از افغانستان شرکت می‌کنند، از طرف وزیر امور خارجه« صلاحیت نامه» صادر می‌گردد. «صلاحیت نامه، سند رسمی‌است که به موجب آن وزیر امور خارجه، شخصی را به منظور امضای یادداشت تفاهم و اشتراک در جلسات بین المللی به نماینده گی از دولت جمهوری اسلامی افغانستان معرفی نماید»(مادۀ3 قانون معاهدات).

# 1.1 ـ نماینده گان بی نیاز از اعتیارنامه

کنوانسیون 1969 ویانا دربارۀ حقوق معاهدات، علی الرغم این که ارایۀ اختیارنامه را جهت انعقاد معاهدات لازم دانسته است، اما در دو مورد استثنا قایل شده و ارایۀ آن را ضرورت مطلق تلقی نکرده و آن در مواردی است که:

1 ـ از رویۀ دولت‌ها یا سازمان های بین المللی مربوط یا اوضاع و احوال دیگر چنین معلوم شود که قصد آن‌ها این بوده که شخص یا اشخاصی را که بدون اختیار نامه در مذاکره شرکت کرده اند، نمایندۀ دولت یا سازمان بین المللی متبوع خود تلقی نمایند(بند 1 فقرۀ«ب»مادۀ 7 کنوانسیون).

2 ـ اشخاص ذیل بنابر سِمت‌هایی که دارند، بدون ارایۀ اختیار نامه، نمایندۀ تام الاختیار دولت یا سازمان بین المللی متبوع محسوب می‌شوند:

الف ـ روسای دولت، روسای حکومت و وزرای امورخارجه به منظور انجام تمام اعمال انعقاد معاهده.

ب روسای نماینده گی‌های دیپلوماتیک جهت قبولی متن معاهده بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده(دولتی که اعتماد نامۀ آن‌ها را پذیرفته است).

ج ـ نمایندگان اکردیته دولت‌ها به یک کنفرانس بین المللی یا سازمان بین المللی یا یکی از ارگان‌های آن، جهت قبولی متن معاهده درآن کنفرانس، سازمان یا ارگان(بند2 مادۀ7 کنوانسیون ).

د ـ روسای نماینده گی‌های دایمی دول در سازمان بین المللی جهت پذیرش متن یک معاهده بین دولت فرستنده و آن سازمان( بند1 مادۀ 12 کنوانسیون 1986 ویانا).

روسای دولت، روسای حکومت و وزرای امورخارجه طبق موقف رسمی(Ex officio) صلاحیت انجام هرگونه اعمال مربوط به انعقاد معاهدات را دارند. سفرا و نماینده‌ها در کنفرانس‌ها و یا سازمان های بین المللی دارای صلاحیت کمتری اند.

# بند2 ـ نگارش(Writing)

همان طوری که در فوق اشاره شد، مذاکره تنها به بررسی مطابقت خواست‌های مورد نظر طرفین محدود نبوده، بلکه به توافق‌ها و تنظیم و نگارش متن معاهده نیز منجر می‌گردد. نگارش متن معاهدات قراردادی، معمولاً وظیفۀ کارشناسان ومتخصصان است و توسط آنان صورت می‌گیرد که مذاکره کننده گان را همراهی می‌کنند. ولي تحرير معاهدات قانون ساز يا عام، از معاهدات قراردادي متفاوت است زيرا در آن دولت‌ها مستقيماً مداخله نکرده، بلکه اين وظيفه را نهادهاي دايمي، از جمله کميسيون حقوق بين الملل به عهده مي گيرد.

یکی از موضوعاتی که برای نگارش معاهدات بین المللی از اهمیت بسزایی برخوردار است، مسالۀانتخاب زبان معاهده است، یعنی این که معاهده به چه زبانی نوشته شود.مسالۀ انتخاب زبان بنابر دو علت دارای ارزش است: یکی این که، زبان معاهده مرتبط به اصل حاکمیت، استقلال و برابری دولت است و حتی گاهی به حیثیت و اعتبار بین المللی دولت‌هابستگی دارد. دیگر این که، زبان معاهده، همچنین نقش اساسی درتفسیر معاهدات دارد، زیرا مرجع تفسیر کننده با رجوع به نسخۀ معتبر معاهده، بهتر می‌تواند معاهده را مورد تفسیر قرار دهد. به همین دلیل، دولت‌ها همیشه در خصوص زبان نگارش معاهده از خود حساسیت نشان داده اند.

از زمان های قدیم بین دول اروپایی زبان لاتین، زبان مشترک(زبان دیپلوماتیک) برای مذاکرات، مکاتیبات ومعاهدات

بود و از قرون وسطی الی عصر جدید معاهدات را فقط به زبان لاتین می نگاشتند. اما از اواسط قرن هفدهم در زمان سلطنت لویی چهارده، دولت فرانسه تحت تاثیر نفوذ سیاسی آن پادشاه به مرکز ثقل سیاست اروپا مبدل و زبان فرانسوی جاگزین زبان لاتین شد. به طور رسمی، اولین بار معاهدات صلح ویستفالی(1648)، معاهدات منعقده درکنگرۀ ویانا (1815) وکنوانسیون های منعقده درکنفرانس های صلح هاگ (1899 و1907) نیز به زبان فرانسوی نگاشته شدند. ازآن بعد، زبان فرانسوی منحصراً زبان بین المللی و دیپلوماتیک شد و سایر دولت های غیر اروپایی نیز در صورت نداشتن زبان مشترک ملی، معاهدات دو جانبۀ خود را به زبان فرانسوی می نگاشتند و در صورت اختلاف در تفسیر، همان نسخۀ فرانسوی بین آن ها ارجحیت داشت.

ازجنگ جهانی اول(1919) بدینسو، بدلیل کشیده شدن پای امریکا در قارۀ اروپا و نفوذ آن کشور در مذاکرات صلح وتأسیس جامعۀ ملل، زبان انگلیسی هم در پهلوی زبان فرانسوی موقعیت خاص پیدا کرده، به نحوی که معاهدات معروف «صلح وارسای» (1919) و میثاق جامعۀ ملل، به هر دو زبان انگلیسی و فرانسوی با اعتبار یک سان نوشته شده است. درحالی که هردو زبان فرانسوی و انگلیسی، زبان رسمی دیپلوماتیک هستند، اکنون زبان انگلیسی، رایج ترین زبان ها در روابط بین الملل و افراد دولت های مختلف اعم از شرق و غرب است(صدر، 1389، ص زـ ح پیشگفتار). منشور سازمان ملل متحد به 5 زبان انگلیسی، فرانسوی، روسی، چینایی و اسپانیوی نوشته شده که هریک دارای اعتبار مساوی می باشد( مادۀ 111منشور). اخیراً زبان عربی نیز افزوده شده است.

کنوانسيون 1969 ويانا در بارۀ حقوق معاهدات، اصولاً مسالۀ انتخاب زبان را به عهدۀ طرفين معاهده گذاشته است تا هرقسمی‌که بخواهند، عمل کنند. اگر زبان دولت‌های متعاهدین یکی باشد دراین صورت مشکلی بروز نخواهدکرد، مانند دول عربی و انگلیسی زبان. مشکل زمانی بوجود می‌آیدکه زبان طرفین معاهده مختلف و متنوع باشد. «در شرایط معاصر، دولت‌ها با طرز تلقی ناصحیحی که از اصل تساوی حاکمیت دارند، روش تعدد زبان را در پیش گرفته و موجب بروز مشکلات گردیده و روز به روز بر پیچده گی آن می‌افزایند و به هنگام تفسیر معاهده، این مشکل به حد اعلی می‌رسد»( ضیایی، 1388، ص103)

# بند3 ـامضا(Signature)

نماینده گان تام الا ختیار دولت‌ها پس از تهیۀ متن، برای رسمیت یا اعتبار بخشیدن به متن (Autentification of the text) معاهده، آن را امضا می‌نمایند. اثر حقوقی امضا در موارد مختلف متفاوت است. در معاهدات ساده یا اجرائیوی، امضا به منزلۀ تصویب دولت متبوع آن‌هاست و لذا پس ازآن، چنانچه طرفین اقدام به تبادله و تودیع نمایند، معاهده منعقد خواهد شد. در همچو معاهدات، امضا می‌تواند به صورت قطعی دولت را متعهد سازد، البته اگر هدف متعاهدین معاهده، چنین باشد. ولی در معاهدات رسمی‌که به تشریفات تصویب نیاز دارد، امضا فاقد آثار حقوقی است و تعهدی را برای امضا کننده تا مرحلۀ تصویب ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر، «در مورد سایر معاهدات امضا، فقط یک مرحلۀ واسطه در تشریفات بین المللی انعقاد محسوب می‌شود، زیرا امضا باعث تعهد قطعی دولت نبوده و معاهده بعد از انجام تشریفات دیگر(تصویب، توشیح، پذیرش یا تأیید) منعقد می‌شود»(کارو دومنیک،1382،ص108).

کنوانسیون 1969 ویانا، حدود اعتبار امضاء معاهده را چنین تصریح می‌دارد:« دولت‌هایی که معاهدۀ راامضا کرده ولی هنوز تصویب یا تصدیق ننموده اند، نباید مرتکب اعمالی شوند که مغایر اهداف و مقاصد آن معاهده باشد، حد اقل تا زمانی که قصد خود را مبنی بر عدم تصویب یا الحاق به معاهده اعلام نکرده اند»(مادۀ 18 کنوانسیون). بنابراین، اگر دولتی قصد نداشته باشد تا عضو معاهده شود، باید آن را به طور واضح بیان کند. به عنوان مثال، در خصوص پس گرفتن امضا می‌توان به اقدام امریکا در مورد اساسنامۀ محکمۀ جزای بین المللی اشاره کرد. ایالات متحدۀ امریکا اساسنامۀ محکمۀ جزای بین المللی را امضا کرد، اما اعلام نمود که آن را تصویب نخواهد کرد. در سال 2002وزارت خارجۀ امریکا طی نامۀ رسماً به منشی عمومی سازمان ملل متحد نوشت که امریکا قصد ندارد عضو اساسنامۀ روم شود(نژندی منش، 1389، ص202). حقوق بین الملل عمومی، دولتی را که از تصویب یک معاهدۀ امضا شده خودداری نماید، مجازات نمی‌کند، زیرا تصویب معاهدات یک امر ارادی است و امضای معاهده به هیچ وجه دولت را وادار نمی‌سازد تا آن را تصویب نماید. این که دولتی مکلفیت خود را بعد از امضا نسبت به تصویب یا عدم تصویب معاهده مشخص می‌کند، امری حایز اهمیت و پسندیده است.

مادۀ 10 کنوانسیون ویانا تحت عنوان« اعتبار بخشیدن به متن» مقرر می‌دارد:

«متن یک معاهده به طرُق ذیل قانوناً معتبر و قطعی شمرده می‌شود:

الف ـ به شیوۀ که در متن معاهده مقرر شده و یا مورد موافقت دولت‌هایی است که درتنظیم آن شرکت کرده اند، یا

ب ـ درغیاب چنین شیوۀ، از طریق امضای عادی، امضای هم زمان با کسب مکلفیت، یا پاراف متن معاهده، یا قطعنامۀ نهایی کنفرانسی که در برگیرندۀ متن معاهده باشد توسط نماینده گان آن دولت‌ها». با ذکر مراتب فوق، برای رسمیت بخشیدن به متن معاهده، نماینده گان تام الاختیار دولت‌ها متن را امضا می‌کنند که آن خود به سه طریق درکنوانسیون ویانا ذکر گردیده است:

1ـ امضای عادی: چنین امضا توسط کسانی که اختیار امضای قطعی را دارند صورت می‌گیرد. امضای معاهده اصولاً تعهد و الزامی برای دولت امضاکننده ایجاد نمی‌کند، مگر درمورد موافقت نامه‌های ساده یا اجرائیوی؛ ولی دولت مذکور نیز نباید خلاف مفاد معاهده عملی را انجام دهد.

2 ـ امضای هم زمان باکسب مکلفیت(Ad referendum): این نوع امضا غیر قطعی و مشروط است و باید به تأیید مقامات ذیصلاح نمایندۀ مربوطه برسد. دراین نوع امضا، نمایندۀ دولت مذاکره کننده با امضای غیرقطعی خود به اطلاع طرف مقابل می‌رساندکه امضای مزبور به مثابۀ رسمیت بخشیدن به متن معاهده نیست وحتی مذاکره دربارۀ موضوع مورد نظرمی‌تواند ادامه یابد (موسی زاده،1396، ص147).

3 ـ امضای پاراف( امضای موقت):در تشریفات انعقاد معاهدات، پاراف یک مرحلۀ قبل از امضای قطعی محسوب می‌شود و این در حالتی صورت می‌گیرد که نمایندۀ یک دولت دارای اختیار کافی برای امضا نباشد و یا در مورد برخی از مفاد معاهده شک و تردید داشته باشد. نمایندۀ دولت با پاراف کردن، توافق دولت متبوع خود را نسبت به متن معاهده اعلان می‌دارد بدون این که دولت خود را ملزم به امضای قطعی معاهده سازد( موسی زاده، همان، ض147).

امضای نمایندۀیک دولت وقتی تعهد آور می‌شود که یا خودِ معاهده امضا را کافی برای تعهد اعلام نماید یا دولت‌های مذاکره کننده در معاهده به این صورت موافقت کنند که امضا تعهد آور باشد، یا این امر از اختیار نامۀ نمایندۀ آن دولت‌ها استنباط گردد(فقرۀ 1 مادۀ 12 کنوانسیون ویانا).

پاراف متن یک معاهده وقتی امضا تلقی می‌شود که دولت‌های مذاکره کننده چنین توافق نمایند. همچنین، امضا با کسب مکلفیت نیز در صورت تأیید دولت متبوع نماینده، امضای قطعی دولت قلمداد می‌گردد(فقرۀ 2 مادۀ 12 کنوانسیون ویانا).

قانون معاهدات و میثاق‌های بین المللی افغانستان، پاراف را چنین تعریف می‌نماید:« امضای مختصر (پاراف): تأئید موقت معاهده یا میثاق توسط نمایندۀ دولت است که فاقد صلاحیت امضای آن بوده، بدون این که دولت خود را ملزم به امضای قطعی معاهده نماید، با پاراف نمودن، توافق موقت خود را نسبت به متن معاهده یا میثاق اعلام می‌نماید»( فقرۀ 12 مادۀ 3 ). فاصلۀ زمانی بین پاراف و امضای معاهده نباید از چند هفته تجاوز کند، اما ممکن است معاهدۀ پاراف شده، اساساً به مرحلۀ امضا نرسد. در صورت اخیر، صرف پاراف معاهده هیچ نوع تعهد حقوقی ایجاد نمی‌کند، ولی نمی‌توان اهمیت موضوع را از لحاظ بُعد سیاسی نادیده گرفت.

# بند4 ـ تصويب معاهده(Ratification)

تصويب، یک عمل حقوقي يک جانبۀ موخر بر امضاست و به وسيلۀ آن، مقامات عالي يک دولت که طبق حقوق عمومي داخلي آن کشور( معمولاً قانون اساسی) دارای صلاحیت انعقاد معاهدات بین الملی هستند، معاهدۀ تهيه و امضا شده توسط نماينده گان تام الاختيار شان را تأييد و تصديق نموده و بر اين که معاهده قطعي و لازم الاجرا گردد، رضايت مي دهند و رسماً به نام دولت متبوع خود، جهت اجراي آن در قبال ساير دولت‌ها متعهد و ملتزم مي شوند( ضیایی، 1393، ص100). بنابراین، تصویب بیانگر رضایت دولت‌ها و متعهد شدن آنان به مفاد معاهده است.

مطابق مادۀ 14 کنوانسیون 1969 ویانا، یکی از روش‌های اعلام «رضایت دولت‌ها به التزام در قبال یک معاهده از طریق تصویب، تأیید یا پذیرش» است. کنوانسیون ویانا، این سه اصطلاح فوق را به شکل یک سان به کار برده که عملاً به صورت مترداف استفاده می‌شوند. اما، سازمان‌های بین المللی طبق کنوانسیون اختصاصی شان(کنوانسیون 1986 ویانا در بارۀ حقوق معاهدات بین دولت‌ها و سازمان‌هاي بين المللي و يا سازمان‌هاي بين المللي با يك ديگر) به جای واژه «تصویب»، از اصطلاح« سند تصدیق رسمی»(Act of Formal Confirmation) استفاده کرده که با عمل تصویب برابر شمرده شده است (Трунцевский и др,2010,с.-89).به هرحال، «تصویب» یا «تصدیق رسمی» تنها در صورتی الزام آور است که طرفین واقعاًً قصد انعقاد یک معاهدۀ رسمی را داشته باشند.

لازم به تذکر است که« حقوق بین الملل هیچ تشریفات خاصی را درمورد تصویب تحمیل نمی‌کند. تشریفات تصویب در حقوق داخلی و در موارد بیشتر توسط قانون اساسی تدوین می‌شود، حقوق بین الملل فقط این تشریفات را پذیرفته و بدان عمل می‌کند. دلیل آن نیز دادن امکان بررسی مجدد یک تعهد بین المللی که می‌تواند الزام آور باشد، به دولت است. دولت با ارجاع معاهده به قوۀ مقننه، به راضی کردن افکار عمومی می‌پردازد. اگر نظر نماینده گان مردم این باشد که تعهدات مذکور به علت سنگین بودن بیش از حد، غیر قابل پذیرش است، دولت می‌تواند از متعهد شدن خود داری ورزد مثلاً، ایالات متحدۀ امریکا از تصویب معاهدۀ 1919 وارسای، و فرانسه از تصویب معاهدۀ 1954 میلادی مربوط به جامعۀ اروپایی خود داری کردند(کارو ،1382 ، ص109).

بنابراین تصویب معاهده، یک امر ارادی و اختیاری بوده و عملي است که با حاکميت يا استقلال و شخصيت حقوقي دولت‌ها در ارتباط است. لذا، ارادی بودن تشریفات تصویب متضمن نتایج ذیل است: اولاً، تصویب معاهده محدود به زمان خاص نیست و دولت‌ها می‌توانند عمل تصویب را برای مدت نا معین و نا محدودی به تعویق اندازند، مگر این که در متن معاهده به صراحت مهلت تصویب تعیین شده باشد. ثانیاً، دولت‌ها می‌توانند عمل تصویب معاهده را مشروط به تحقق شرایطی سازند(این شرط، از حق شرط متفاوت است). ثالثاً، یک دولت می‌تواند اساساً از تصویب متن معاهدۀ امضا شده برای همیشه اجتناب ورزد. رابعاً، دولت می تواند حتی اگر متنی راتصویب هم کرده باشد بعد ازتصویب( قبل از تبادله، تودیع و یا ابلاغ اسناد تصویب) نیز از عمل تصویب خود صرف نظر کرده وآن را پس بگیرد( الهویی نظری، 1392، ص66). از آن جایی که تصویب یک امر ارادی و اختیاری بوده و دولت‌ها می‌توانند حتی از تصویب معاهدۀ امضا شدۀ خویش برای ابد امتناع ورزند ازاین رو، در برخی معاهدات قیدِ« به شرط تصویب» ذکر می‌شود. اگر چه عدم تصویب یک معاهده از نظر حقوقی مشکلی ندارد، ولی در بعضی موارد مغایر با

روابط دوستانه و حسن نیت محسوب می‌شود.

# بند5 ـ الحاق( Accession)

الحاق، يکي از شيوه‌هاي سنتی متعهد شدن يک دولت ثالث به يک معاهدۀ بين المللي است. «الحاق یا ورود به معاهده، عبارت از عمل حقوقی یک جانبه است که بوسيلۀ آن دولتي که از جملۀ متعاقدین اولیه و اصلی یک معاهده نیست، موافقت خود را در بارۀ تقبل الزامات مندرج در آن اعلام می‌دارد (میرعباسی،1394، ص68).همچنین، اصطلاح الحاق برای قبول معاهده یا کنوانسیون توسط یک دولت پس از این که حد نصاب لازم اسناد تصویب تودیع گردید، اطلاق می‌گردد.

در قانون معاهدات و میثاق‌های بین المللی افغانستان(1395) در مورد الحاق چنین آمده است:«الحاق، پیوستن دولت جمهوری اسلامی افغانستان به میثاق یا معاهدۀ بین المللی است که توسط صدور سند رسمی التزام اش را طور صریح به مقررات و مفاد آن اعلام می‌نماید»(مادۀ 3 فقرۀ10 قانون معاهدات).

البته الحاق، وقتی ممکن است که معاهده، ازجملۀ معاهدات باز بوده و یا درآن قید الحاق گنجانیده شده باشد. چنانچه کنوانسیون ویانا مقرر می‌دارد: الحاق به یک معاهدۀ بین المللی زمانی میسر است که معاهده آن را پیش بینی نموده باشد یا این که، دولت‌های مذاکره کننده به آن توافق کرده باشند و یا همه اعضای معاهده بعداً توافق نمایند که رضایت آن دولت ممکن است با الحاق به معاهده اعلام گردد(مادۀ 15 کنوانسیون).

الحاق از طريق صدور اعلامیۀ الحاق صورت مي گيرد.اين اعلامیه معمولاً ازطریق مجاری دیپلوماتیک عنوانی دولت ‌های عضو معاهده و یا مقام« امین معاهده»( نگه دارندۀ معاهده) صادر و ارسال می‌گردد که نمایان گر، قصد و نيت دولت ملحق شونده به طرفين معاهده است. درسند الحاق، دولت ملحق شونده صريحاً مراتب اعلان التزام قطعي خود را نسبت به معاهده به سايرين متعاهدين ابراز مي دارد و درنتیجه از حقوقی که درآن معاهده منظورشده مستفد می‌شود و در مقابل، تعهدات و الزاماتی که در معاهده درج است، به آن تحمیل می‌گردد.

# بند6 ـ تبادله وتودیع اسناد(Exchange of Instrument)

تبادله یا تودیع ضمن این که یکی از مراحل و تشریفات انعقاد معاهدات بین المللی می‌باشد، یکی از اشکال رضایت دولت‌ها به التزام درقبال معاهده نیز هست. «یک معاهده هنگامی منعقد می‌شود که متن امضا شده( در معاهدات ساده ) یا تصویب شده( در معاهدات رسمی) با طرف یا طرفین مقابل تبادله یا تودیع شود. به محض تبادله یا تودیع، معاهده منعقد گردیده و هرگونه تغییر و تحولی در آن و یا انصراف ازآن جز با رضایت سایر دولت‌ها و براساس مقررات خود معاهده غیر ممکن است. با تبادله یا تودیع، متن امضا یا تصویب شده ویژه گی داخلی خود را از دست داده و جنبۀ بین المللی می‌یابد (الهویی نظری، 1392، ص66 ).تبادلۀ اسناد تصويب که آخرين مرحلۀ لازم الاجرا شدن يک معاهدۀ بين المللي شناخته مي شود، از اهميت به سزايی برخوردار است. زيرا اگر کليه تشريفات تصويب يک معاهده هم انجام شود، ولي اگر اسناد آن به هر علتي بين دو دولت تبادله نشود، معاهده لازم الاجرا نخواهد شد.

تفاوت بین تبادله و تودیع این است که در معاهدات دو جانبه متن امضا یاتصویب شده بین طرفین تبادله می‌شود، ولی در معاهدات چند جانبه جهت سهولت کار، متن مذکور نزد یک مقامی [ به نام« امین معاهده»(Depositary) ]که در خود معاهده مشخص شده و معمولاً سکرتریت سازمان ملل متحد است، تودیع می‌شود.

امین معاهده در اجرای وظایفش که ویژه گی بین المللی دارد باید با بی طرفی کامل عمل کند. وظایف امین، مشتمل بر موارد ذیل است:

1 ـ حفظ متن اصلی(زبان اصلی)معاهده و اسناد مربوط به اعتبار نامه‌های دولت‌های اشتراک کننده.

2 ـ تکثیر متن معاهده و ارسال آن به دولت‌های عضو و سایر طرف‌هایی که در آینده می‌توانند به معاهده ملحق شوند.

3 ـ دریافت اسناد تصویب، امضاها و کلیه مکاتیبات مربوطه.

4ـ بررسی صحت اسناد ازجمله سند تصویب، طبق قانون اساسی هر دولت و ابلاغ نواقص به دولت مربوطه.

5 ـ آگاه ساختن اعضا و سایر دولت‌هایی که ممکن است در آینده به معاهده ملحق شوند از وصول اسناد و تاریخ لازم الاجرا شدن معاهده.

6 ـ ثبت معاهده در دارالانشأ سازمان ملل متحد.

7ـ انجام سایر وظایفی که در معاهده قید شده است.

اما درصورتی که اختلاف نظر بین یک دولت و امین در خصوص انجام وظایف امین ظهور کند، امین باید مسأله را به

اطلاع دولت‌های امضا کننده و دولت‌های متعاهد و یا در صورت لزوم به آگاهی ارگان ذیصلاح سازمان بین المللی

مربوطه برساند(ماده77کنوانسیون ویانا).

# بند7 ـ ثبت وانتشارمعاهدات بين المللي(Registration)

قبل از تأسیس جامعۀ ملل، ثبت معاهدات بین المللی رایج نبود. عدم ثبت، زمینه را برای انعقاد معاهدات سِری که بسیاری اوقات به نتایج نامطلوب در روابط بین المللی منجر شده، باز گذاشته بود. يکي از اصول « اعلامیۀ چهارده فقرۀ ويلسن» رئيس جمهور امريکا در سال 1918 ديپلوماسي آشکار و انتشار هرگونه توافق بين المللي بين دولت‌ها بود و به همين دليل با تأسیس جامعۀ ملل، برای اولین بار دیپلوماسی باز یا علنی جاگزین دیپلوماسی سِری یا محرمانه گردید. چنانچه به تشويق ويلسن، مادۀ 18 ميثاق جامعۀ ملل به اين ترتيب تنظيم شد:« هر معاهده يا تعهد بين المللي که بعد ازاین بين اعضاي جامعه انعقاد يابد، بايد به زودي در دارالانشأ ثبت شود وسکرتريت نيز به فوريت هرچه تمام ترآن را منتشرکند. هيچ يک از معاهدات يا تعهدات بين المللي قبل از به ثبت رسيدن، لازم الاجرا نخواهد بود ». افزودن این ماده در میثاق جامعۀ ملل« در واقع، پاسخ گوي اولين بند بیانیۀ 14 ماده یی ويلسن رئيس جمهور وقت امريکا بود که به موجب آن، دیپلوماسی مخفي و انعقاد معاهدات سِری منع گردید»(ضیایی،1393، ص115) .

منشور ملل متحد در مادۀ 102 چنين مي گوید:« 1ـ هر معاهده و موافقت نامۀ بين المللي که بعد از نافذ شدن اين منشور توسط هر يک از اعضاي ملل متحد منعقد مي گردد، بايد به زودي ممکنه در دارالانشأ ثبت و توسط آن منتشرگردد. 2 ـ هيچ يک از طرفين معاهده يا موافقت نامۀ بين المللي که برطبق مقررات بند 1 اين ماده به ثبت نرسيده باشد، نمي توانند در برابر ارگان‌هاي ملل متحد به آن معاهده يا موافقت نامه استناد جويند».همچنین،کنوانسیون 1969 ویانا در بارۀ حقوق معاهدات تصریح می‌دارد که:« معاهدات پس از نافذ شدن، به دارالانشأ سازمان ملل متحد ارسال می‌گردند تا حسب مورد، ثبت سکرتریت، آرشیف، یا ثبت سوابق شده و منتشر گردند» (مادۀ 80).

طبق احکام فوق، سکرتریت سازمان ملل متحد موظف است تا برای ثبت، تسجیل و انتشار، تدابیر لازم را اتخاذ کرده و متن معاهداتی را که باید ثبت شوند، تحویل گرفته و بعداً آن‌ها را در مجموعه‌های سالانه به زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد، منتشر نمایند.

شایان ذکر است که مادۀ 18 میثاق جامعۀ ملل، هر معاهدۀ را که در دارالانشأ جامعۀ ملل ثبت نشده باشد باطل و فاقد قدرت اجرائيوي مي داند، درحالي که مادۀ 102 منشور ملل متحد معاهدات ثبت نشده را بين متعاقدين معتبر ولي قابل استناد در برابر ارگان‌هاي سازمان ملل نمي داند. محکمۀ بین المللی عدالت نیز در حکم مورخ اول جون1994 خود، خاطر نشان کرد که« نبود ثبت و یا ثبت وتسجیل با تأخیر بر اعتبار اصل توافق، که به هر حال طرفین توافق را به هم مربوط ساخته است، بدون تاثیر است»(نگوین، 1382، ص263).

# **نتجه گیری:**

با در نظر داشت آن چه که پیرامون تشریفات انعقاد معاهدات گفته آمد می‌توان به نتایج ذیل منتهی شد:

1 ـ طرفین معاهده در روش‌های انعقاد معاهدات از حاکمیت اراده وآزادی عمل برخوردارند و می‌توانند برعلاوۀ روش‌های مذکور« به هر وسیلۀ دیگری که مورد توافق قرارگرفته باشد» به انعقاد معاهدات بین المللی مبادرت نمایند. البته، کنوانسیون ویانا با بیان این مقرره، صریحاً به آزادی روش‌های تشریفات انعقاد اشاره دارد.

2 ـ «مذاکره» تنها به بررسی مطابقت خواست ‌ها ونظریات طرفین دربارۀ موضوعات مورد نظرمحدود نبوده، بلکه حد اقل مرحلۀ انشأ و نگارش معاهده را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین در مذاکرات، مسودۀ معاهده مورد بحث قرار می‌گیرد و درصورت ضرورت، از سوی طرفین معاهده اصلاحات لازم بر متن معاهده وارد می‌شود.

3 ـ فاصلۀ زمانی بین پاراف و امضای معاهده نباید از چند هفته تجاوز کند، اما ممکن است معاهدۀ پاراف شده، اساساً به مرحلۀ امضا نرسد. در صورت اخیر، صرف پاراف هیچ نوع تعهد حقوقی ایجاد نمی‌کند، ولی نمی‌توان اهمیت موضوع را از لحاظ بُعد سیاسی نادیده گرفت.

4 ـ حقوق بین الملل هیچ تشریفات خاصی را در خصوص تصویب تحمیل نمی کند و دولتی را که از تصویب یک معاهدۀ امضا شده امتناع کرده، مجازات نمی کند، زیرا تصویب معاهدات یک امر ارادی بوده و امضای معاهده به هیچ وجه دولت را وادار نمی سازد تا آن را تصویب نماید. دلیل این امر اینست تا به دولت امکان بررسی مجدد یک تعهد بین المللی که می‌تواند الزام آور باشد، داد شود و دولت از طریق قوۀ مقننه بتواند به راضی کردن افکار عمومی بپردازد. اگر به نظر نماینده گان مردم تعهدات مذکور به علت سنگین بودن بیش از حد، غیر قابل پذیرش باشد، دولت می‌تواند از متعهد شدن خود داری ورزد چنانچه، ایالات متحدۀ امریکا از تصویب معاهدۀ 1919 وارسای و فرانسه از تصویب معاهدۀ 1954 در بارۀ جامعۀ اروپایی خود داری کردند. با وجود این هم دولتی که مکلفیت خود را بعد از امضا نسبت به تصویب یا عدم تصویب معاهده تعیین می کند، امری حایز اهمیت و پسندیده را انجام داده است.

5 ـ تبادلۀ اسناد تصويب به عنوان آخرين مرحلۀ انعقاد يک معاهدۀ بين المللي از اهميت زیاد برخوردار است؛ زيرا اگر کليه تشريفات انعقاد يک معاهده هم انجام شود، اما اگر اسناد آن به هر علتي بين دو دولت تبادله نشود، معاهده لازم الاجرا نخواهد شد.

6 ـ ثبت و انتشار معاهدات بین المللی در واقع، پاسخ گوي اولين بند از اعلامیۀ 14 فقره یی ويلسن رئيس جمهور وقت امريکا بوده و هدف آن جلوگیری از دیپلوماسی مخفي و شفاف سازی تشریفات انعقاد معاهدات بین المللی بوده است.

# فهرست منابع :

الف: منابع فارسی

1 ـ الهویی نظری، حمید.(1392).حقوق بین الملل عمومی. تهران: انتشارات دادگستر.

2 ـ الزحیلی، وهبه.(1383). آثارالحرب فی الفقه اسلامی. دمشق:دارالکفر.

3 ـ دانش، سرور.(1393). درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی. کابل: انتشارات موسسۀ تحصیلات عالی ابن سینا.

4 ـ صافی، ودیر.(1397). حقوق بین الملل عمومی.کابل: انتشارات سعید.

5 ـ صدر، جواد(1389). حقوق دیپلوماتیک و قونسلی، چاپ دهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

6 ـ ضیایی، بیگدلی محمدرضا.(1395).حقوق معاهدات بین المللی، چاپ هفتم. تهران: انتشارات گنج دانش.

7 ـ ضیایی، بیگدلی محمدرضا.(1393).حقوق بین الملل عمومی.تهران: انتشارات گنج دانش.

8 ـ ضیایی، بیگدلی محمدرضا.(1388).حقوق بین الملل عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش.

9 ـ کارو دومنیک.(1382).حقوق بین الملل، ترجمه و تحقیق مصطفی تقی زاده انصاری. تهران: انتشارات دادگر.

10 ـ موسی زاده، رضا.(1396). بایسته‌های حقوق بین الملل عمومی(1 ـ2). تهران: انتشارات میزان.

11 ـ میر عباسی، باقر.(1394). حقوق بین الملل عمومی، جلد اول. تهران: انتشارات میزان.

12 ـ نگوین،کک دین.(1382).حقوق بین الملل عمومی،جلد اول، ترجمۀ حسن حبیبی. تهران: انتشارات اطلاعات.

13 ـ نژندی منش، هیبت الله.(1389). حقوق بین الملل عمومی معاصر. تهران: انتشارات خرسندی.

14 ـ والاس، ربکا.(1392). حقوق بین الملل، ترجمه و تحقیق قاسم زمانی، مهناز بهراملو. تهران: انتشارات موسسۀ مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

15ـ وکیل، امیر ساعد.(1390). حقوق بین الملل عمومی(1و2)، جلد اول. تهران: انتشارات مجد.

16 ـ منشور سازمان ملل متحد همراه با: اساسنامۀ محکمۀ بین المللی عدالت، کنوانسیون 1969 ویانا در بارۀ حقوق معاهدات/ تدوین حجت دولتشاه، تهران: انتشارات مجد،1397.

17 ـ کنوانسیون 1986 ویانا در بارۀ حقوق معاهدات بین دولت‌ها و سازمان‌هاي بين المللي و يا سازمان‌هاي بين المللي با يك ديگر، مجموعۀ مهمترین اسناد کاربردی حقوق بین الملل( اساسنامه‌ها، اعلامیه‌ها،معاهدات، کنوانسیون‌ها)به همراه... ترجمه و تدوین: اسماعیل نسب. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه،1393.

18 ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب1382 لویه جرگه، شماره(818) جریدۀ رسمی.

19 ـ قانون تشکیل و صلاحیت قوۀ قضائیۀ افغانستان(1392) شمارۀ (1109) جریدۀ رسمی.

20 ـ قانون معاهدات و میثاق‌های بین المللی افغانستان(1395) شمارۀ (1236) جریدۀ رسمی.

ب: منابع خارجی

21-Федошева.Н.Н.Международное Право. Москва,ИД/ФОРУМ-ИНФРА- М,2014.с.70.

22- Международное Право, Учеб.для стдентов вузов обуч. по специальности

Юрипрудинция/Ю.В.Трунцевский и др. Москва. « ЮНИТИ-ДАНА»,Закон и

право ,2010,с.89.